

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی
۲۵ مارچ ۲۰۲۳

مأموریت "یوناما" در افغانستان و گله اخوانی های فراری از "یوناما"

(۲)

۲. کارنامه "ملل متحد"، "یوناما" و "آیساف" در
افغانستان اشغالی و طالبی از سال ۲۰۰۱ تا اکنون:

سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ میلادی ایجاد شد و افغانستان در سال ۱۹۴۶ عضویت آن را حاصل کرد. از آن هنگام تا اکنون این سازمان و کمیته های زیرمجموعه اش به نحوی در افغانستان در فعالیت های سیاسی، امدادی، فرهنگی – تعلیمی، انکشافی، صحتی، حمایتی طفل و مادر و غیره ساحه ها و اشکال در افغانستان حضور داشته است. اما باید افزود که این فعالیت های سازمان ملل در کشور ما قبل از اشغال افغانستان توسط امریکا – ناتو با مجوز مسخره و بی بنیاد حقوقی سازمان ملل و دیکته شده بر طبق نیاز های استعماری این قدرت امپریالیستی، با حضور دو دهه و اند بازو های سازمان ملل در افغانستان تحت سلطه امریکا و متحدان و فعلاً تحت سیطره خونین تنوکراتیک تراز فاشیستی مزدوران امریکا – ناتو (گروه طالبان)، تفاوت اساسی داشته است.

با شکست ستراتیژیک سوسیال امپریالیسم اشغالگر شوروی در افغانستان و تبعات مرگبار و ویرانگر چنین شکستی برای آن امپراتوری ناپیداکرانه، زمینه های سیاسی، نظامی – امنیتی، اطلاعاتی، اقتصادی و ایدئولوژیک – فرهنگی تهاجم همه جانبه بلوک امپریالیستی غربی، در رأس امریکا به سوی غرب و جنوب برای تسخیر بازار های کالا و سرمایه، منابع انرژی و مواد طبیعی و مناطق دارای اهمیت ستراتیژیک در شرق و جنوب، فراهم گشته و افغانستان پسااستعمار شوروی نیز به کوریدوری میان شمال و جنوب مبدل گردید.

با درک اهمیت این مسائل و افغانستان و منطقه توسط دول امپریالیستی غربی، دولت امریکا و متحدان غربی اش از همان نخستین عقبگرد های تزاران نوین گام به گام از المان شرقی شروع پای در جای پای استعمارگر هزیمت یافته شوروی به سوی شرق گذاشته و تدارکات همه جانبه را برای بستر سازی مادی – تسلیحاتی و ذهنیت سازی نزد افکار عامه روی دست گرفتند.

در افغانستان بر اساس برنامه ریزی مشترک دول امپریالیستی عمدتاً امریکا و انگلیس با ارتجاع حاکم عرب و پاکستان بر زمینه جنگ قدرت میان جهادی ها – ملیشیا و انارشی ناشی از آن جنگ ویرانگر، با هدف غلبه بر حالت انارشی

موجود در افغانستان و مساعد سازی شرایط امنیتی افغانستان برای پروژه های کلان اقتصادی میان شمال و جنوب، در سال ۱۹۹۴م دست به ایجاد گروه طالبان در آن سوی مرز جنوبی کشور ما زدند. گروه نوتشکل طالبان به یمن حمایت بی دریغ اقتصادی، سیاسی، نظامی، لوجستیکی، نظارتی و مشورتی دولت های استعمارگر و مرتجع بیرونی، قدم به قدم مناطق کشور را از دست همتایان جهادی شان تصرف کرده و دو سال بعد "امارت اسلامی" خود را در کابل اعلام داشتند. سیاست های ماورای ارتجاعی، رویکرد فاشیستی، تمامیتخواهی ایدئولوژیک - سیاسی و شوونیسم قومی - جنسیتی این گروه هراس افکن و هول انگیز، در نهایت آن را به استثنای دولت پاکستان، در تقابل با کشور های همجوار و منطقه و حامیان بیرونی اش قرار داد.

در بیرون از افغانستان، در غرب امپریالیسم امریکا که افغانستان را دروازه فتح و تصرف بازار های وسیع نیازمند سرمایه و کالا در اورآسیا می دید و برای اشغال آن از قبل در وجود طالبان زمینه سازی کرده بود، حادثه یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱ میلادی در نیویارک را که تا همین حالا پس از گذشت دو دهه و اندی اصالت ارتباط آن با "القاعده" در پرده ابهام باقی مانده است، را بهانه سرنگونی رژیم "نافرمان" و "طاغی" طالبان تراشیده و متعاقب آن، در هفتم اکتوبر همان سال دست به اشغال نظامی افغانستان زد.

در پس زمینه این تجاوز عریان نظامی امپریالیسم امریکا به شیوه کهن استعماری، تحولاتی آرام آرام در شرف وقوع بود و ذهنیت سازی ها در سطح مردمان منطقه جریان داشت. در فضای ایجاد شده پس از حادثه جنایتکارانه تروریستی ۱۱ سپتمبر، امپریالیست های ریاکار امریکا با متحدان ناتوی اش با نسبت دادن این حادثه به سازمان "القاعده" که در آن هنگام رهبران آن "مهمان" طالبان بودند، "حسن استفاده" از نفرت و انزجار عمومی میان مردم افغانستان و مردمان کشورهای منطقه و جهان در برابر سیاست های ماورای ارتجاعی، رویکرد فاشیستی، تمامیتخواهی ایدئولوژیک - سیاسی و شوونیسم قومی - جنسیتی این گروه مزدور، ستمگر، هراس افکن و هول انگیز طالبان و "مهمان" آن در راستای اهداف تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا و شرکاء در در "اورآسیا" "حسن استفاده" کردند. افزون بر این و مرتبط بدان، همزمان با متحول شدن سازمان ملل به زائده دول غربی و مؤید تجاوزگری آنها، هم در میان دول منطقه و جهان و هم در میان اعضای دائمی و انتخابی "شورای امنیت سازمان ملل" یک اجماع نسبی برای ساقط ساختن رژیم توحش اسلامی طالبان به شیوه نظامی و اشغالگری، به میان آمد.

در همین جو و در میان موجی فراگیر از خشم و انزجار افکار عمومی جهان علیه "القاعده" و "طالبان" و بر همین زمینه ها بود که شورای امنیت سازمان ملل متحد چند هفته پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر قطعنامه ۱۳۷۳ خویش را علیه "تروریسم"، بدون تعریف مشخص از واژه "تروریسم" به دستور دولت امریکا صادر کرد، هرچند از گروه و دولت خاصی در قطعنامه به مثابه تروریست نام نبرد. در ظاهر امر، آن گونه که خواست امریکا بود، این قطعنامه سازمان ملل متحد به ایالات متحده امریکا مجوز داد تا به بهانه نابودی پایگاه های سازمان تروریستی سازمان خودساخته تروریستی "القاعده"، به افغانستان حمله کند و "امارت دور نخست گروه مزدور و فاشیست طالبان را ساقط ساخته و با اشغال افغانستان قوت های اشغالگر را در کشور ما مستقر ساخته و خونین ترین جنگ های تحمیلی ارتجاعی و جنایتکارانه را راه اندازد؛ جنگی که قربانیان آن مردم مظلوم افغانستان مستعمره و شهر و روستای کشور ما بودند..

قطعنامه متذکره شورای امنیت که مجوز حمله بر افغانستان تحت سیطره طالبان را به امپریالیسم امریکا و شرکای تجاوزش داد، چیزی جز اراده دولت توسعه جوی و بهانه جوی امریکا نبود، به زعم دیکته کنندگان و تصویب کنندگانش و در مخالفت صریح با منشور سازمان ملل و اصل استقلال و حاکمیت ملی کشور ها، بنیاد سست حقوقی برای تجاوز و

اشغال نظامی افغانستان، براندازی طالبان و به جای آن نظام سیاسی جدید دلخواه اشغالگران امریکائی - ناتوئی مرکب از مزدوران جهادی، تکنوکراتی و ملیشینی در افغانستان اشغالی را فراهم آورد. عناصر مرتجع و مزدور پوشالی و خیانتکار متشکله دولت مورد نظر اشغالگران پس از اشغال افغانستان و سرنگونی رژیم طالبان، در دسامبر ۲۰۰۱م از میان همین طیف ها دستچین و بسته بندی شده و به ارگ کابل دیسانت شدند.

امپریالیسم امریکا و شرکاء همراه با سازمان ملل که بر مبنای همین قطعنامه افغانستان را اشغال نظامی کردند، ۲۰ سال تمام به بهانه واهی "مبارزه با تروریسم و رفع تهدید امنیت ملی امریکا و جهان از افغانستان"، آوردن "دموکراسی"، "حقوق زنان" و "حقوق بشر"، کشور ما را در اشغال خود داشتند، کشتند و خروار ها بمب را بر این سرزمین ریختند و مزدوری، خیانت پیشگی، فساد، ستمگری و جنایت را نهادینه ساختند. آخر سر پس از کشتار، ویرانگری و جنایات بیشمار، وقتی ماشین جنگی خود و مزدوران پوشالی شان را در برابر خشم و انزجار عمومی مردم افغانستان ناتوان، ناکام و منزوی یافتند، رسوا تر از سقوط سایگون، با گذشتن از ادعای دروغین "آزادی، دموکراسی، حقوق زنان و حقوق بشر و انتخابات قلبی" در کشور مستعمره به تمام معنی مقهور ما و پای گذاشتن بر گلوی مزدور بچگان پوشالی خود از کلیه طیف های خیانت و تسلیمی، نیمه شبان بزدلانه راه فرار مفتضحانه را در پیش گرفتند.

با همین قطعنامه، سازمان ملل نه تنها مجوز تجاوز و اشغالگری نظامی به دول متجاوز غربی به افغانستان را داد، بلکه بالاتر از نقش مؤید تجاوز، همگام با قوای اشغالگر در نقش یک نهاد استعماری و متجاوز همراه اشغالگران به افغانستان اشغال شده پای گذاشته و با ولخرجی دائمی و مصارف تجملی به نام کمک به مردم محتاج افغانستان، از روز نخست فساد مالی و اداری را نهادینه کرده و گسترش داد. سازمان ملل در عرصه های سیاسی، اطلاعاتی و نظامی توسط دو بازوی خود "یوناما" و "ایساف" موازی، همسو و هماهنگ با اشغالگران امریکائی - ناتوئی در همین عرصه های سه گانه فوق به اضافه نهادینه سازی فساد و روحیه مزدور منشی در میان جوانان کشور ما برای سال ها و با صرف میلیارد ها دالر فعال بوده است.

آیساف:

در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ به موجب قطعنامه ۱۳۸۶ "شورای امنیت سازمان ملل"، شورای امنیت این سازمان برای نظارت بر عملیات نظامی در افغانستان اشغالی علیه "دشمن" که عبارت بودند از مردم معترض و منزجر افغانستان و آموزش نیرو های نظامی - امنیتی دولت مزدور کابل برای جنگیدن علیه مردم خود از موضع نیرو های اشغالگر و حمل تفنگ اشغالگران، "نیروی بین المللی کمک به امنیت" (آیساف) یا «International Security Assistance Force» را مخفف (ISAF) را تأسیس کرد. در تشکیل "آیساف" نیرو های مزدور متجاوز و قاتل از کشور های امریکا، بریتانیا، کانادا، استرالیا، نیوزیلند، آلمان، فرانسه، مجارستان، ایتالیا، اسپانیا، ترکیه، پولند، پرتغال، رومانی، کرواسی، گرجستان، دانمارک، فنلند، بلجیم، جمهوری چک، ناروی، بلغاریا، کوریای جنوبی، سلواکی، البانی، جمهوری آذربایجان، اسلونی، سنگاپور و السالوادور شامل بود. این نیرو های اشغالگر و متجاوز "آیساف" در کنار نیرو های نظامی تحت رهبری امریکا و ناتو از ماه دسامبر ۲۰۰۱ تا دسامبر ۲۰۱۴م زیر رهبری سازمان ملل در افغانستان اشغالی مصروف کشتار و ویرانگری بودند تا این که در پی خروج بخشی از نیرو های اشغالگر و قاتل ناتو از افغانستان در اواخر سال ۲۰۱۴م، در اول جنوری ۲۰۱۵ اسمش به "مأموریت حمایت قاطع" تغییر یافت، بدون این که مأموریت نظامی آن و عملیات جنگی کشتار و ویرانگری آن در افغانستان اشغالی تغییر یابد.

یوناما:

"هیأت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان" (یوناما) «United Nations Assistance Mission in Afghanistan» با اسم اختصاری (UNAMA)، مجموعه‌ ترکیبی به حیث نمایندگی سیاسی ملل متحد که از طرف "شورای امنیت" به مثابه "چشم و گوش" سازمان ملل و دول متجاوز امپریالیستی و مرتجع بیرونی در افغانستان، تشکیل شد. این نهاد بر اساس قطعنامه ۱۴۰۱ مؤرخ ۲۸ مارچ سال ۲۰۰۲ شورای امنیت سازمان ملل ایجاد گردید. هدف "یوناما" کمک به "تثبیت صلح پایدار، توسعه به شمول ظرفیت سازی (!؟) و هماهنگی کمک های بشری" در افغانستان مستعمره و دستخوش جنگ ویرانگر تجاوزکارانه، اعلام شد.

از آن زمان تا ختم دروره اشغال نظامی افغانستان و سپردن با برنامه قدرت پوشالی به مزدوران طالبان، و تا حالا مأموریت "یوناما" همه ساله توسط "شورای امنیت" تمدید شده است. آخرین بار مأموریت این نهاد در میان بی باوری عمومی به دلیل ناکامی و اغماض یوناما و سازمان مادر آن (سازمان ملل) در برابر جنایات فاشیستی طالبان، بر اساس قطعنامه شماره ۲۶۷۸ مؤرخ ۱۶ مارچ ۲۰۲۳ "شورای امنیت" برای یک سال دیگر تمدید شد.

درک این مسأله مهم است که "ملل متحد" به عنوان عالی ترین سازمان بین دولتی، در بدو امر با هدف تأمین و صیانت از صلح و امنیت جهانی، ایجاد شده و با برنامه های توسعه ئی تنگاتنگ با صلح و امنیت کشور ها و با خصلت غیرجانبدار پای در عرصه روابط بین المللی گذاشت. از زمان ایجادش به بعد، سازمان ملل در ظاهر امر نقشی "برای حفظ صلح و ایجاد امنیت بر عهده داشته" و حیطة وظائف آن، مزید بر برنامه های انکشافی و امدادی، "بازدارندگی و پیشگیری از مخاصمه ها و یا محدود کردن آنها" در کشور ها یا مناطقی از کشور های دستخوش جنگ، آشوب و تجاوز بیرونی را شامل می شده است. ولی در این راه به دلیل وابستگی ماهوی و تداخل برنامه های آن با برنامه های دول استعمارگر غربی و فساد گسترده، ساحه کار آن از محدوده نگهداری صلح و کمک به انکشاف اقتصادی - اجتماعی کشور های عقب ننگه داشته شده فاقد و نیازمند سرمایه های انکشافی و اعلام شده، همسو با برنامه و ستراتیژی توسعه طلبانه و استعماری دول امپریالیستی غربی در قبال مناطق غارت شده جنوب و شرق بوده است. با این انحراف عملی از مسیر اعلام شده قبلی در بسا از موارد مأموریت نهاد های سیاسی، فرهنگی و نظامی کلاه آبی سازمان ملل زیر پوشش بی طرفی در نقش "چشم و گوش" دول امپریالیستی غربی، فعالیت های سیاسی جانبدارانه توأم با ارائه گزارش ها و اطلاعات استخباراتی به این دول استعمارگر بوده است. سازمان ملل و کمیته ها و افراد آن با ظاهر "غیرجانبدار" می توانستند در جا هائی بروند و با افرادی ملاقات کنند و اطلاعات را جمع آوری کنند که این کار برای جواسیس سازمان های استخباراتی دول استعمارگر بلوک غربی یا دشوار و یا توأم با خطرات امنیتی و جانی بوده است. به همین دلیل به سازمان ملل لقب "چشم و گوش" دول امپریالیستی غربی را اعطاء کرده اند.

۳. سازمان ملل و "تعامل" با جنایات سازمانیافته و سیستماتیک طالبان:

هرچند سازمان ملل از زمان تجاوز شوروی به افغانستان، در عرصه سیاسی در رابطه به کشور ما فعال بوده است، ولی متفاوت از دفعات قبل، در حدود ۲۱ سال و اند گذشته با برنامه های چندگانه سیاسی، فرهنگی، امدادی و اطلاعاتی و همسو، هماهنگ و در تداخل نزدیک با برنامه های دول متجاوز، اشغالگر و قاتل امپریالیستی امریکا - ناتو همگام با آن اشغالگران وارد افغانستان شد و رهبری فعالیت های نظامی نیرو های اشغالگر را در چارچوب "آیساف" از سال ۲۰۰۲ تا ختم سال ۲۰۱۴ میلادی در کشور اشغالی ما به عهده گرفت، همه فعالیت های خود را در سائر عرصه ها در خدمت فعالیت نظامی قرار داده، کشت، ویران کرد و اطلاعات داد. مزید بر همه این ها این کمیته های مختلف سازمان

ملل مثل یوناما، آیساف، اداره مهاجرت (UNHCR)، یونسکو و غیره بازو های تجملی و پرمصرف آن از دیرباز تا حالا با معاشات دالری بالا و دفتر و دیوان و نوکر و محافظ و هزینه کردن پول های گزاف در مجاری اداری و غیرضروری و غیره؛ فساد و ولخرجی را به طور سیستماتیک و عمدی نهادینه کرده و در این زمینه ها پیشتاز و الگوی نهاد های اشغالگران، "ان جی او ها" و نهاد های پوشالی بومی دولتی و غیردولتی در کشور ما، مثل هر جای دیگر، شدند.

به رسم نتیجه می توان گفت که سازمان ملل در این مأموریت اخیرش مثل مأموریت دهه هشتاد - نود میلادی در افغانستان، نه تنها ناکام ماند، بلکه با درگیر شدن در فعالیت های نظامی و سیاسی - استخباراتی اشغالگرانه، این سازمان در تضاد آشکار با فلسفه وجودی آن - صلح و توسعه - به شیوه تجاوزکارانه و استعمارگرانه عمل کرده است.

از زمان تفویض قدرت پوشالی از دولت پوشالی خیانت ملی غنی - عبدالله به مزدوران قراردادی طالبان توسط امپریالیسم امریکا تا اکنون رویکرد سازمان ملل در نقش واضح "منشور" آن سازمان و "اعلامیه جهانی حقوق بشر"، در قبال طالبان و سیاست ها روش های ضد انسانی تمایخواهانه، ضد حقوق بشری، تبعیض آمیز، فاشیستی و شوونیستی قومی - جنسیتی این از گور برخاستگان، همراه با نقش بازدارنده این سازمان کاملاً انفعالی و جانبدارانه بوده است. در ظاهر امر می توان گفت که نقش سازمان ملل در برابر "امارت توحش اسلامی" طالبان، نقشی انفعالی بوده است، اما این انفعال ظاهری سازمان ملل و بی تفاوتی آن در قبال زنان و مردان تحت ستم افغانستان و مقدرات حال و آتیه شان، زاده جانبداری عمدی و آگاهانه سازمان ملل، اطاعت برده وار آن از سیاست های استعماری امپریالیسم قدر امریکا و همسوئی کامل برنامه ها و اقدامات سازمان ملل و کمیته های تحت رهبری آن و یا نزدیک به آن با برنامه های استعماری، سلطه گرانه و تاراجگرانه دولت های متجاوز غربی در حمایت و هماهنگی پیدا و پنهان با طالبان فاشیست بوده است. به همین دلیل است که سازمان ملل "هم به نعل می کوبد و هم به میخ".

نقش منفعل سازمان ملل در افغانستان برای حفظ ظاهر این سازمان است و این سازمانی که دهن پرآب و دست نگر صاحبان سرمایه مالی است و بیشترین منابع و مخارج آن از مدرک غارت ثروت ملل و استثمار نیروی کار جهانی توسط سرمایه مالی امپریالیستی تأمین می شود؛ نمی تواند خلاف منافع، اراده و برنامه های زورگویانه و استعماری خداوندگاران و ولی نعمتان خود - این صاحبان سرمایه مالی - عمل کند.

۴. انتظار واهی منتظرالوزاره های اخوانی از

سازمان ملل و عوامفریبی آنان در این زمینه:

در آستانه تصویب قطعنامه شماره ۲۶۷۸ مؤرخ ۱۶ مارچ ۲۰۲۳ شورای امنیت برای تمدید مأموریت یوناما برای یک سال دیگر، صلاح الدین ربانی یکی از اخوانی های فراری و وزیر پوشالی و نامنهاد دولت مزدور غنی، نامه ای عنوانی یوناما نگاشته و ارسال کرد. در آن نامه، این اخوانی خیلی دیر هنگام و پس از ۲۰ سال خدمت خود، پدرش و گروه منافق شورای نظاری - جمعیتی اش به اشغالگران، از "سازمان ملل" و "یوناما" عوامفریبانه گله کرده که "چرا به عنوان بخشی از مأموریت های یوناما، این نهاد باید با تمامی جهت های ذی نفع وارد تعامل و گفت و گو می شد، اما برخلاف، به گونه پرسش برانگیز پیوسته با طالبان در تعامل بوده است". در نتیجه "سازمان ملل" و "یوناما" در افغانستان "ناکام" بوده و "نقش منفعل" داشته است.

در این نامه، صلاح الدین ربانی شکوه از آن دارد که "بعضی گزارش های غیرمعیاری و غیرواقعی یوناما در مورد افغانستان به شورای امنیت سازمان ملل، مستقیم یا غیرمستقیم به عادی سازی وضعیت ناگوار در کشور کمک کرده،

ضعف مدیریت این نهاد، در مورد چگونگی توزیع و گردش مبلغ های هنگفت هفته وار که تحت نام کمک های بشری برای مردم افغانستان به کابل سرازیر می شود، اطمینان از دسترسی مستقیم مردم به کمک های مذکور را دشوار کرده است. ادامه این وضعیت ممکن است یوناما را در انتظار مردم افغانستان به صفت نهادی معرفی کند که از طالبان عیب پوشی می کند و چنین حالتی می تواند به بی اعتباری جایگاه سازمان ملل در میان مردم افغانستان منجر شود".

چیزی که ربانی در فوق شکایت داشته است، در واقع عین ماهیت و مأموریت سازمان است و شکایت ربانی بی مورد است. طوری که شرح مختصر کارکرد ها و فعالیت های سازمان ملل در این نگارش کوتاه آمد، سازمان ملل و مأموریت های سیاسی، فرهنگی، نظارتی، صلح بانی و مهاجرتی سازمان ملل در همه جا از افریقا تا افغانستان، کمبودیا، تیمور شرقی، شبه جزیره کوریا، بالکان و امریکای لاتین همین گونه توأم با جانبداری، ریخت و پاش منابع و فساد گسترده بوده است.

صلاح الدین ربانی و همگنان منافق اخوانی و غیراخوانی اش که ۲۰ سال ننگ خدمت به اشغالگران وطن و قاتلان مردم شان و خیانت به میهن را در کارنامه دارند و فعلاً نیز در نقش منتظرالوزاره ها چشم التماس به الطاف و عنایات اربابان متجاوز دیروزی خود دوخته اند، در مورد نقش و ماهیت "سازمان ملل" و "یوناما" در عین بیان سفاحت ذاتی خویش، عوام فریبی نیز می کنند. سازمان ملل امروز همان است که در ۲۰ سال قبل بود و ماهیت آن تغییر نکرده است. دیروز سازمان ملل با اشغالگران و دولت پوشالی غنی تعامل می کرد، امروز به همان نحوه با طالبان حاکم در تعامل است و قرارداد دوحه را صحنه گذاشته و چرا باید با مفسدان و مزدوران فراری دولت قبلی از جنس ربانی تعامل کند؟ تعامل سازمان ملل با قدرت زمان، اقتضای منافع استعماری است و طوری که در فوق بیان شد، علی رغم خواست غیرواقعی و انتظار واهی مردوران قبلی از جنس صلاح الدین ربانی، ملل متحد نمی تواند خارج از آن محدوده و یا سمت عمل کند.

مگر این مزدورک اخوانی که دو دهه گذشته در خدمت دشمن و خیانت به کشور و مردم خود قرار داشت، نمی دانست که سازمان در ۲۰ سال گذشته در افغانستان اشغالی زیر بیرق اشغالگران که تو و هم قماشان اخوانی ات وزیر، رئیس و به زعم خود تان همه کاره نظام پوشالی مزدور بودید؛ سازمان ملل در پیوند با کشور ما، یک سازمان متجاوز بود، یک اشغالگر بود، جانبدار بود، همراه و مؤید اشغالگران بود، مجوز اشغال نظامی افغانستان به امریکا - ناتو را داد؛ خود سازمان ملل در رأس قوای اشغالگر و قاتل "آیساف" همگام با اشغالگران وارد خونین ترین و مخرب ترین جنگ های تجاوزکارانه در چهار سمت افغانستان شد، سازمان ملل فلسفه وجودی ادعائی خود - صلح و توسعه جهانی - را زیر پای کرد، فساد و مزدور منشی را در افغانستان مستعمره نهادینه ساخت، "گزارش های غیرمعیاری" و غیرواقعی داد، جنایات هولناک سیستماتیک اشغالگران را در افغانستان به جای برجسته و همگانی ساختن، لاپوشانی کرد؛ مستقیم یا غیرمستقیم به عادی سازی وضعیت ناگوار مستعمراتی (status quo) در کشور اشغال شده ما کمک کرده است و سائر موارد....

گله صلاح الدین ربانی از "یوناما" و "سازمان ملل"، جز انتظار واهی، جلب توجه و مردم فریبی بیش نیست. به رغم این نق نق این مزدورک پوشالی، چیزی که ربانی در فوق از "یوناما" و سازمان ملل شکایت داشته است، در واقع عین ماهیت و مأموریت سازمان است و شکایت ربانی بی مورد است. طوری که شرح مختصر کارکرد ها و فعالیت های سازمان ملل در این نگارش کوتاه آمد، سازمان ملل و مأموریت های سیاسی، فرهنگی، نظارتی، حقوقی، صلح بانی و مهاجرتی سازمان ملل در همه جا از افریقا تا افغانستان، کمبودیا، تیمور شرقی، شبه جزیره کوریا، بالکان و امریکای لاتین همین گونه توأم با جانبداری، ریخت و پاش منابع و فساد گسترده بوده است. سازمان ملل با این وابستگی به قدرت

های استعمارگر قلدرد و صاحب سرمایه مالی، از گذشته تا حال در همه جا این گونه عمل کرده و در آینده نیز بدون کدام تحول مثبتی در مواضع و نگرش های هیأت رهبری و شورای امنیت آن، جانبدارانه و همسو با خواست قدرت های تأثیرگذار زمان عمل خواهد کرد.

منابع قابل استفاده در نگارش این جستار:

https://en.wikipedia.org/wiki/United_Nations_Assistance_Mission_in_Afghanistan.^۱

<https://www.un.org/en>.^۲

۳. منشور سازمان ملل متحد؛

۴. اعلامیه جهانی حقوق بشر؛

۵. دانشنامه آزاد (فارسی)؛

۶. یادداشت های شخصی.